

سازمان ارتش و اصلاحات ساسانیان

اسواران

جامعه‌ی ساسانی به طور کلی تقسیم می‌شد به ارتشتاران یا جنگاوران، دبیران، روحانیان، و توده‌ی مردم^۱. در میان جنگاوران، سواره‌نظام نخبه یا «اسواران» بودند که منزلت والایی داشتند. به نظر می‌رسد هر یگان اسواران درفش (پرچم) ویژه‌ی خود را داشت. عضویت در این یگان‌ها و دستیابی به دیگر مقام‌های مهم به طور عمومی مخصوص افرادی از نسل آریایی بود. اینها شامل سه گروه کلی بودند:

نخستین گروه، عضوهای هفت دودمان برتر ایران را در بر می‌گرفت که خاندان ساسان نخستین آنها بود. شش دودمان دیگر ریشه‌ی اشکانی داشتند و عبارت بودند از: اسپهبد-پهلوان^۲ (در منطقه‌ی گرگان در شمال ایران)،

^۱ اصطلاح‌های ساسانی مربوط عبارتند از: آسروانان (Asravanan) روحانیان. مردم هم به دو دسته تقسیم می‌شدند: واستریوشان (Vastriyoshan) که روستاییان بودند و هوتخشان (Hutukhshan) که پیشه‌وران بودند.

^۲ Aspahbad-Pahlav سلسله‌ی پسااسلامی زیاریان یا آل زیار (وشمگیر، مرداویج و کاووس یا قابوس، سازنده‌ی گنبد کاووس) از بازماندگان خاندان اسپهبد بودند. اشکانیان یا پارتیان در اصل پرثوه (parthava) خوانده می‌شدند. بعدها «ر» به «ل» تبدیل شد و پرثو به صورت پلهو و سپس پهلوان (pahlav) درآمد. صفت نسبی آنان «پهلوی» بود. زبان پارسی میانه (زمان اشکانیان و ساسانیان) به نام پهلوی خوانده می‌شود. پهلوان نیز از همین ریشه است.

کارن-پهلوی (در شیراز)، سورن-پهلوی (در سیستان، در جنوب شرق ایران)، اسپندیاد^۱ (در منطقه‌ی نهاوند، نزدیک کردستان)، مهران (در ری، نزدیک تهران امروزی)، و گیو.

گروه دوم تشکیل می‌شد از آزادگان یا اشراف برتر. منابع یونانی آنان را با «آزادها» اشتباه کرده‌اند ولی آزادگان نوادگان خاندان‌های اصلی آریایی بودند که از زمان مادها یا پیشتر در خاور نزدیک ساکن شده بودند. نسل آنان را می‌توان تا اشراف آزات^۲ در زمان هخامنشیان ردگیری کرد. آزادگان بودند که هسته‌ی اصلی اسواران را شکل می‌دادند. گروه سوم نتیجه‌ی مستقیم اصلاحات خسرو یکم^۳ بود که به اشراف فروتر یا دهگانان^۳ اجازه می‌داد که وارد رسته‌ی اسواران شوند.

^۱ Spandiyadh همان اسفندیار

^۲ مشهورترین و از بزرگترین شاهان ساسانی معروف به انوشیروان (انوشه-روان به معنای دارای روان پاینده و بی‌مرگ)

^۳ دهگان به معنای بزرگ ده و مالک ده بود. در دوران بعد از اسلام به صورت دهقان درآمد. امروزه به اشتباه به کشاورز و روستایی گفته می‌شود. دهگانان در حفظ و انتقال میراث فرهنگی ایران پیش از اسلام و نیز پای‌گیری سلسله‌های ایرانی بعدی نقش فراوانی داشتند. فردوسی در شاهنامه بیشتر وقت‌ها از «داندده دهقان پیر» یاد می‌کند. گویا فردوسی خود نیز از دهگانان توس بوده است.



پایه‌ی تخت شاهی به شکل شیردال^۱ (موزه‌ی لوور، پاریس)

مشهورترین گروه اسواران، «ژایدان»^۲ (بی‌مرگان) بودند که شمارشان ده هزار نفر بود و رهبری‌شان با فرماندهی بود که عنوان «ورثرگ-نیگان خودای»^۳ را داشت. یگان ژایدان از روزهای اول ساسانیان حضور داشت و تقلید مستقیمی بود از یگان مشابهی در زمان هخامنشیان [به نام «سپاه جاویدان»] که برای داریوش بزرگ می‌جنگید. بسیار احتمال دارد که یونیفورم و درجه‌های این یگان نیز بازتابی از سنت هخامنشی باشد. وظیفه‌ی این یگان، به عنوان

^۱ griffin موجودی افسانه‌ای با تن شیر و سر و بال و پنجه‌ی دال (عقاب)

^۲ Zhayedan (پهلوی): جاویدان

^۳ Varthragh-Nighan Khvadhay

بخشی از نیروهای اسواران، جلوگیری از بروز هر نوع رخنه‌ای در سپاه بود و اغلب به صورت نیروی ذخیره نگه داشته و تنها در مرحله‌های حیاتی وارد نبرد می‌شد.

یک یگان بامنزلت دیگر اسواران، محافظان شاهی یا «پشتیگان»^۱ بود که فرماندهی آنان را «پشتیگان سالار» بر عهده داشت. یگان پشتیگان به احتمالی دارای هزار نفر بود. در زمان صلح، پشتیگانان به عنوان هنگ محافظان شاهی در پایتخت، یعنی تیسفون، ساکن بودند. گروهی از سواره‌نظام که در زمان نبرد با نشان دادن شجاعت، نقش خودشان را به طور ویژه‌ای برجسته می‌کردند «گیان اوسپار»^۲ (آنان که جان‌شان را قربانی می‌کنند) نام داشتند که در زبان محاوره «پشمرگه»^۳ نیز گفته می‌شدند.

در زمان پادشاهی خسرو دوم^۴ (فرمانروا: ۵۹۰ تا ۶۲۸ م.) تعداد دیگری از یگان‌های بامنزلت اسواران پدید آمده بود. دو تای آنان «خسروگان»^۵ (ویژه‌ی خسرو) و «پیروزان»^۶ (کسانی که پیروزند) نام داشتند. گویا این دو یگان‌هایی از محافظان شاهی بودند. روایت جالب توجهی در کتاب وقایع خوزستان بیان می‌کند که در زمان محاصره و فتح شهر درعا^۷ به سال ۶۰۴ م. خسرو دوم

^۱ Pushtighban (پهلوی): پشتیبان

^۲ Gyan-avspar (پهلوی): جان سپار

^۳ Peshmerga (پهلوی): پیشمرگ

^۴ پسر هرمزد و نوه‌ی خسرو اول. وی بیشتر به پرویز (در اصل اپرویز به معنای شکست‌ناپذیر) مشهور است.

^۵ Khosrowgetae

^۶ Piroozetae

^۷ Dara یا Daraa شهری در سوریه نزدیک مرز اردن

از یک تله‌ی مرگبار نجات یافت که عبارت بود از حلقه‌ی داری که یکی از محافظان نخبه‌اش به نام مُشکان آن را برید. مشکان به احتمال زیاد عضوی از خسروگان یا پیروزان بوده است. از این دو یگان، دوباره در جنگ‌های ۶۰۳ تا ۶۲۸ م. یاد شده است وقتی که خسرو دوم خسروگان و پیروزان را به سوی سردار «شهرپلکان»^۱ در آلبانیای قفقاز (جمهوری آذربایجان امروزی) فرستاد. یک یگان بامنزلت دیگر هم‌عصر خسرو دوم، /سپاه (ارتش) بزرگی بود مرکب از پنجاه هزار نفر از اسواران به نام «خشت‌داران زرین»^۲ که سردار «فرخان شهربراز»^۳ به پشتیبانی همکارش سردار شاهین فرستاد. (ن.ک. Theoph. AM 6117, 315.2-26)

به نظر می‌رسد افسرانی که شاخه‌های دیگر ارتش را رهبری می‌کردند ممکن بود خودشان عضوی از سواره‌نظام نخبه

^۱ Shahrplakan

^۲ Golden Spearman خشت (در انگلیسی spear) نیزه‌ی پیاده‌نظام است که از نیزه (در انگلیسی lance)، سلاح سواره‌نظام، کوتاه‌تر است. در پارسی هخامنشی این سلاح «ارشتی» (arshti) و این یگان «ارشتی-بره» (arshti-bara) گفته می‌شد. ارشتی در پارسی نو به صورت خشت درآمده است. با تشکر از دکتر محمد حیدری ملایری برای یادآوری ارتباط این دو واژه. فردوسی توسی گوید:

همی بود رستم میان دو صف ----- گرفته یکی خشت زرین به کف
^۳ Farrokhan Shahrbaraz. برّاز شکل قدیمی گراز است. گراز نماد بهرام (همان مریخ عربی و مارس رومی، فرشته‌ی جنگ و پیروزی) بود. شهربراز یعنی «گراز کشور».

باشند. نیروهای پیاده‌نظامی که به یمن حمله کردند به فرماندهی افسر اسواری به نام «وهرز»¹ جنگیدند.

SAMPLE

¹ Vahriz. وهرز پسر به آفرید پسر ساسان. از سرداران خسرو یکم انوشیروان. در دهخدا آمده که شاید شکل دیگری از وهروز (بهروز) باشد.